

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 16, No. 2, (Serial. 32), Summer 2023

Research Article



Criticism and Review of Fakhrazi's Theory about the Word "Mola" in Verse 15 of Surah Mubarakeh Al-Hadid

Abdollah Najjari*

Mohsen Zareie Jalyani**

Alireza Mokhtari***

Received: 15/01/2023

Accepted: 18/05/2023

Abstract

The Holy Qur'an is the word of the Holy Creator that He has sent to guide mankind and He has ordered mankind to read it as much as he can and meditate on it. Pondering on each and every word, words and verses of the Qur'an is something that God has asked us to do. One of the words that needs such consideration is the word "Moli" in Surah Mubarakah Hadid. Because it is mentioned in the three meanings of fate, guide and guardian, Fakhr Razi is one of the commentators who criticized the Shiite view of the guardian and the first to be the guardian of affairs and put problems into it. In this research, Fakhr Razi's controversies have been collected with a library, descriptive and analytical method, and finally it has been proven that the word "mouli" means a supervisor and the first to take over affairs, and it has no difference in meaning with the word "guardian" and in one sentence They can replace each other.

Keywords: *Surah Hadid, Amir al-Mu'minin Ali (AS), Molly, Velayat, Fakhr Razi.*

* Ph.D. student, Department of Quranic Sciences, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran. abbnjjari83@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Kazroon branch, Islamic Azad University, Kazroon, Iran. (Responsible Author) mohzareie@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran. ar.mokhtari@iau.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲

بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۹۰-۳۷۵

مقاله علمی - پژوهشی



نقد و بررسی نظریه فخر رازی درباره کلمه «مولی» در آیه ۱۵ سوره مبارکه حدید

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۸
مقاله برای اصلاح به مدت ۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

عبدالله نجاری*

محسن زارعی جلیانی**

علیرضا مختاری***

چکیده

قرآن کریم کلام خالق حکیم است که برای هدایت انسانها فرستاده شده و به بشر دستور داده است. به مقدار استطاعت آن را بخوانند و در آن تدبر کنند. تدبر در تک تک واژه ها و کلمات و آیات قرآن مجید چیزی است که خداوند متعال از مؤمنان حقیقی خواسته است. یکی از واژه هایی که به صورت ویژه نیاز به تدبر دارد، واژه «مولی» در سوره مبارکه حدید است چرا که در سه معنای مصیر، نصیر و سرپرست آمده است. از جمله مفسرانی که دیدگاهی خاص در رابطه با این واژه مطرح کرده و نظریه عالمان شیعه مبنی بر سرپرست و اولی به تصرف بودن ولی در امور را نقد کرده و به آن اشکال وارد کرده است، فخر رازی است. در این پژوهش با روش کتابخانه ای و توصیفی و تحلیلی، مناقشات فخر رازی نقد و بررسی شده و در نهایت ثابت شده است که واژه «مولی» به معنای سرپرست و اولی به تصرف در امور است، و با واژه ولی تفاوت معنایی ندارد و در یک جمله می توانند جانشین یکدیگر بشوند.

واژگان کلیدی

سوره حدید، امیرالمؤمنین علی(ع)، مولی، ولایت، فخر رازی.

* دانشجوی دکتری گروه علوم قرآنی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران. abbnjjari83@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران (نویسنده مسئول).

mohzareie@yahoo.com

ar.mokhtari@iau.ir

*** استادیار گروه علوم قرآنی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.



مقدمه و طرح مسئله

کاربرد دقیق کلمات در آیات قرآن می‌تواند یکی از ابعاد اعجاز بیانی قرآن کریم به حساب آید. در قرآن کریم واژه‌ها، چنان در کنار هم با دقت و ژرف نگری چیده شده‌اند که به اذعان اکثر علما نمی‌توان واژه‌ای را جای آن‌ها قرار داد که همان معنا و مفهوم را به طور کامل برساند. در سوره مبارکه حدید گفت و گوی منافقان و مومنان در قیامت را بیان می‌کند و می‌فرماید منافقان در قیامت نوری ندارند و آن را از مومنان استدعا می‌کنند، در جواب آن‌ها مومنان دست رد بر سینه آن‌ها زده و می‌گویند اینجا محل دریافت نور نیست بلکه نور باید از دنیا اقتباس می‌شده است و در علت نداشتن نور به فریفتن خود، شک و تردید، تربص و فریب آرزوها اشاره شده است. و این که امروز از شما فدیة ای دریافت نمی‌شود و جایگاه شما آتش است و آن مولای شما است.

واژه «مولی» در این سیاق آیات درباره جهنم ذکر شده است «هی مَوْلَاکُمْ و بئس المصیر» (حدید: ۱۵) که از منظر لغویان معانی متعددی دارد. این واژه در قرآن کریم در سیاق‌های مختلف استفاده شده است و چندین معانی دارد. در این آیه مفسران سه معنای جایگاه، سرپرست و اولی به تصرف در امور، نصیر و یاور برای آن ذکر کرده‌اند. بحث و کنکاش این مقاله سخن فخر رازی است که او از بین این سه معنا، نصرت و یاری را انتخاب کرده است و به نظرات شیعه شدیداً انتقاد کرده است، در مقاله پیش رو در صدد هستیم که این واژه را تحلیل و معنای آن را استخراج کنیم.

بر این اساس سوالات تحقیق حاضر بدین شرح است: واژه مولی در آیه پانزده سوره حدید چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ و برای شناخت بیشتر واژه ولی برای این سیاق، بجز سه معنای گفته شده آیا معانی دیگری نیز بر می‌تابد؟

پیشینه تحقیق

در مورد واژه «مولی» در ذیل آیات متعدد از قرآن مفسران مطالبی را بیان کرده‌اند، خصوصاً در ذیل آیه مورد بحث مفسران مطالبی را افزوده‌اند، و نیاز به دسته‌بندی منسجم و منضبط دارد، مقالاتی نیز درباره واژه ولی و مولی نگاشته شده است، اولین مقاله‌ای که در این حوزه نوشته شده است، مقاله «چند معنایی واژه مولی و ولی» است که آقای امیر ذوقی آن را نوشته

است. در این مقاله فقط به کاربردهای معنایی این واژه در لغت، قرآن و شعر عرب استناد شده است و به اقوال مفسران توجهی ننموده است.

دومین مقاله با عنوان «معناشناسی واژه ولی در قرآن کریم» که به وسیله علی اکبر نورسیده نوشته شده است که در این مقاله کار معناشناسی انجام شده است و معانی مختلف ولی را در قرآن بیان کرده است. سومین مقاله توسط حامد دژآباد و همکاران با عنوان «پاسخ های تقضی به شبهات اهل سنت درباره آیه ولایت» نوشته شده است که در این مقاله به مناقشات فخر رازی در ذیل آیه ۵۵ سوره مائده جواب داده است.

در پایان با نگاهی به سایت های نورمگز و پورتال جامع علوم انسانی و سیویلیکا مشاهده شد که سخن فخر رازی در آیه ۱۵ سوره حدید تحلیل و نقد نشده است و ضرورت ایجاب می کرد مقاله ای جداگانه در این باره نگاشته شود.

مبانی نظری تحقیق

خداوند در سوره مبارکه حدید بعد از این که درباره منافقان سخن گفت آنها را تهدید کرد و گفت در قیامت نه از شما و نه از کفار فدیه ای گرفته می شود و جایگاه شما آتش جهنم است و آن مولای شماست. «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَتْكُم النَّارُ هِيَ مَوْلَانِكُمْ وَ يُسِّنُّ الْمَصِيرَ» (حدید: ۱۵)

فخر رازی ذیل واژه «مولی» اقوالی بیان کرده است، در قول دوم خود به سخن لغویان که این واژه به معنای «اولی» معنا شده است، اشکال وارد کرده است و گفته این معنای واژه را بیان کرده است و نه تفسیر آن را. چرا که اگر مولی و اولی در لغت به یک معنا باشد، باید هر یک بتواند در جای دیگری قرار بگیرد، در حالی که اینطور نیست، پس این قول باطل است. او در ادامه می گوید شریف مرتضی هنگامی که برای اثبات امامت علی (ع) به قول پیامبر که فرمودند «من كنت مولاه فعلى مولاه تمسك» نمود با توجه به سخن لغویان در تفسیر این آیه معنای مولی را اولی به تصرف دانسته و بقیه معانی را عبث و کذب دانسته است، در حالی که این صحیح نیست، چون نمی توان آنها را در یک جمله در جای هم قرار داد. او در قول سوم «مولی» را به معنای نصرت و یاری دانسته است:

«في لفظ المولى هاهنا أقوال: أحدها قال ابن عباس: مَوْلَانُكُمْ أَي مَصِيرُكُمْ، و تحقیقه
 أن المولى موضع الولي، و هو القرب... و الثاني: قال الكلبي: يعني أولى بكم، و

هو قول الزجاج و الفراء و أبي عبيدة، و اعلم أن هذا الذي قالوه معنى و ليس بتفسير للفظ، لأن لو كان مولى و أولى بمعنى واحد في اللغة، لصح استعمال كل واحد منهما في مكان الآخر، فكان يجب أن يصح أن يقال: هذا مولى من فلان كما يقال: هذا أولى من فلان ... هي مَوْلَاكُمْ أي لا مولى لكم، و ذلك لأن من كانت النار مولاه فلا مولى له، كما يقال: ناصره الخذلان و معينه البكاء، أي لا ناصر له و لا معين» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۶۰).

در ابتدا باید واژه ولی را از منظر لغویان بررسی کنیم تا ببینیم در کدام معانی استعمال شده است؟

۱. مفهوم «ولی» از منظر لغویان

واژه ولی با صیغه های مختلف و در موارد فراوانی به کار رفته است و بر مصادیق مختلفی اطلاق شده است به همین دلیل لغویان معانی متعدد برای آن بیان کرده اند. ابن فارس گفته اصل این واژه به معنای نزدیکی است: «الواو و اللام و الیاء أصلٌ صحیح یدلُّ علی قرب. من ذلك الوَلِيُّ؛ القُرْب» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۴۱).

راغب نیز در گفته هایش به این امر اشاره کرده است او گفته ولاء و توالی آنست که دو چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد و بطور استعاره به نزدیکی ولاء و توالی گویند خواه در مکان باشد یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد. وَلَآئِهِ - با کسره حرف (و) یاری کردن است ولی - وَلَآئِهِ - با فتحه حرف (و) سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را بعهده بگیرند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۵).

ابن اثیر می نویسد: «ولی؛ یعنی، یاور... و هر کس امری را بر عهده گیرد، «مولى و ولی آن است». سپس می گوید: «و از همین قبیل است حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة»... و سخن عمر که به علی(ع) گفت: «تو مولای هر مؤمنی شدی»؛ یعنی، «ولی مؤمنان گشتی» (ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۷).

فیروزآبادی گفته ولی همان یاری کننده است والی مالک تمام اشیاء می باشد که در آنها تصرف می کند. ولایت با کسره به معنای سلطنت است و با فتحه به معنای یاری کردن است ولی یعنی سرپرست یتیم که امور او را سرپرستی می کند. مولا اسمی است که بر جماعت کثیری نهاده شده از جمله: رب، مالک، آقا، روزی دهنده، آزاد کننده، یاری کننده، دوستدار، تبعیت کننده،



همسایه، پسر عمو، هم قسم، هم عهد، داماد، بنده، آزاده شده و کسی که مورد انعام قرار گرفته است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۱).

چنان که دیده شد معانی بسیاری برای واژه ولی ذکر شد عده ای معتقدند وضع آن به نحو مشترک معنوی است و این واژه دارای یک معنا می باشد که بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است، چرا که از نظر برخی از اهل فن اصل در وضع لغت بر عدم اشتراک لفظی است. بنابراین هر چند واژه در مصادیق زیادی استعمال شده است در همه موارد معنای آن واحد است، برخی معتقدند آن معنای واحد اولویت در تصرف می باشد (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۹، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۳۷، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۰). مبرد نیز گفته ولی همان شخص مقدم و سزاوار است و مولا نیز مثل آن است (مبرد، ۱۴۰۹، ص ۳۴۸)

کراجکی معتقد است که هر کسی اندکی با لغت عربی آشنایی داشته باشد می داند که اهل لغت مولی را به معنای اولی و شایسته به کار می برند و اگر شخصی بر چیزی اولی باشد می توان مولای آن چیز باشد (کراجکی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱). اینکه ابن فارس گفته بود اصل آن به معنای قرب و نزدیکی است عرب این واژه را به معنای هر قربی به کار نمی برد. برای نمونه نزدیک بودن میز و صندلی را با این واژه بیان نمی کنند، بلکه در معنای «ولی» قربی مد نظر است که با نوعی رابطه تبعیت و پی در پی آمدن همراه باشد عرب به بارانی که دنبال باران می آید. بهترین نمونه آن آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ...» (توبه: ۱۲۳) است که ولی به معنای قرب و نزدیکی استعمال شده و خداوند فرموده ای اهل ایمان، با کافران از آنان که با شما نزدیکترند شروع به جهاد کنید. به همین دلیل علامه طباطبایی گفته ولایت نوعی اقتراب و نزدیکی نسبت به چیزی است به گونه ای که موانع و حجابها از میان برداشته شود. هر گاه این قرابت از نظر حفظ و نصرت باشد ولی یاری دهنده ای است که چیزی او را از یاری دادن آن کس که نسبت به او قرابت و ولایت دارد منع نمی کند و اگر قرابت از جهت محبت باشد که نوعی جذب و انجذاب روحی است ولی آن محبوبی است که انسان به او عشق می ورزد و اراده خود را تابع اراده او قرار می دهد، اگر اقتراب و نزدیکی به لحاظ نسب باشد ولی کسی است که فی المثل از او ارث می برد و در این جهت چیزی مانع او نمی شود و اگر قرابت و ولایت به لحاظ اطاعت باشد، ولی کسی است که درباره او آنگونه که مصلحت بداند حکم می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۶۸).

در جمع بندی مطالب باید گفت مولی به معنای قرب و نزدیکی است و به معنای مصیر نیامده است. پس قول دوم فخر رازی از نظر لغت جایگاهی ندارد. در مطلب آینده به کلمه مولی می پردازیم چرا که فخر رازی گفته است که هر کدام معنای جداگانه ای را افاده می کند و در یک سیاق استفاده نمی شوند.

۲. واژه «مولی» از منظر لغویان

واژه مولی در لغت به معنای شایسته تر و سزاوارتر است. درباره آیه ۱۵ سوره حدید که این واژه در آن به کار رفته، گروهی از مفسرین مثل ابن عباس، فراء، شیبانی، طبری، تفتازانی و... آن را فقط به معنای شایسته تر و گروهی مثل ثعلبی، زمخشری، بیضاوی و... معنای شایسته تر بودن را یکی از معانی آن دانسته اند. البته آیات دیگری نیز در سوره های بقره و آل عمران و توبه نیز وجود دارند که در آنها این کلمه به معنای سزاوارتر به امر، مورد نظر بوده است. در سوره حدید، تو را از پرداختن به برهان ها بی نیاز می کند؛ در آنجا گروهی «مولی» را فقط به معنی شایسته تر تفسیر کرده، و برخی نیز در آیه، شایسته تر را یکی از معانی مولی شمرده اند. آیات دیگری نیز هست که در آنها واژه «مولی» به معنی سزاوارتر به امر آمده است؛ همچون: فرمایش خدای تعالی در سوره بقره: «وَ أَنْتَ مَوْلَانَا»؛ (تو مولای ما هستی).

ثعلبی در «الکشف والبیان» می گوید: «یعنی یاری کننده و نگهبان و ولی ما و سزاوارتر از خود ما به ما». و فرمایش خدای تعالی در سوره آل عمران: «بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ»؛ (خدا مولای شماست). احمد بن حسن زاهد درواجکی در تفسیرش مشهور به «زاهدی» می گوید: «یعنی خداوند برای اطاعت سزاوارتر است» و آیه: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَيَّ اللّٰهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (بگو: هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولای ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.) که ابوحنیفان در «تفسیر» خود می گوید: «کلبی گفته: یعنی او به ما از خود ما در مرگ و زندگی سزاوارتر است. و گفته شده: یعنی مالک و سرور ماست و به همین دلیل هر طوری که بخواهد تصرف می کند».

در کتب لغت ۲۱ معنا برای آن ذکر شده است (ر.ک: فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۵)

برخی از آنها هم پوشانی دارند اهم آنها موارد زیر است:

۱- مولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار است.



- ۲- کسی که متولی امور دیگری است. این معنا زیر مجموعه معنای قبلی نیز می تواند باشد. بهترین موید آن حدیث «ایما امراه نکحت بغیر اذن مولاها فنکاحها باطل» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵) می باشد.
- ۳- فرزندان انسان و خویشاوندان او است که این مهم در آیه ۵ سوره مریم آمده است. آنجا که حضرت زکریا از موالی پس از خود خشیت داشت و تقاضای فرزند کرد.
- ۴- مولی به معنای کسی که برده ای را آزاد می کند است. که به آن «مولی النعمه» گفته می شود (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۴۵۱).
- ۵- به برده آزاد شده نیز مولی گفته می شود در توضیح آن ازهری گفته برای این که به منزله عمو زاده انسان است، بر فرد واجب است که او را یاری کند و در مقابل اگر از دنیا رفت و وارثی نداشت، وارث او خواهد شد. (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۵، ص ۴۵۱).
- ۶- مولی به کسی که به دست شخصی اسلام می آورد.
- ۷- به معنای هم پیمان نیز آمده است.
- ۸- به معنای ناصر و یاور نیز آمده است (ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۹).
- برخی این معنا را ذکر نکرده اند چون نصرت لازمه همه معانی گفته شده می باشد. در سوره آل عمران این ملازمت به خوبی بیان شده است، خداوند می فرماید: «بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» (آل عمران: ۱۵۰) از آنجایی که خداوند مولا است، به همین جهت بهترین یاور است. با توجه به قول لغویان واژت مولی مانند ولی به معنای سرپرست و اولی به تصرف در امور آمده است، و نصرت در معنای سوم که فخر رازی آن را بیان کرده بود، لازمه همه معانی واژه است. از آیه «وَ اغْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْر» (حج: ۷۸) می توان برداشت کرد که اگر مولی به تنهایی معنای نصیر را می رساند نیاز به بیان دوباره نصیر نبود.

۳. استعمال واژه «مولی» و «ولی» در سیاق واحد قرآنی

خداوند در آیه «اللّٰهُ وَ لِي الدِّیْنِ ؕ اٰمَنُوْا یُخْرِجْهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ» (بقره: ۲۵۷) یعنی خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کند. و در آیه سوره محمد فرموده «ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ اَنَّ الْكٰفِرِیْنَ لَا مَوْلٰی لَهُمْ» (محمد: ۵) یعنی این [پیروزی مؤمنان و نابودی کافران] به سبب این است که خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را سرپرست و یاری نیست. با توجه به این آیه مشخص

می شود که مولی کسی است که در امور افراد تحت مولویت خود، حق تصرف و امر و نهی دارد. او می تواند بندگاه را تکلیف کند و از این باب بر خدا مولی گفته شده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸) در این آیه فرموده به خدا تمسک جوید. او سرپرست و یاور شماسست چه خوب سرپرست و یآوری و چه نیکو یاری دهنده‌ای است. با توجه به کنار هم گذاشتن آیات روشن شد که واژه های ولی و مولی در بسیاری از آیات قرآن به معنای صاحب اختیار و اولی به تصرف است، خداوند مولای حقیقی است «وَ زُؤُوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ» (یونس: ۳۰) زیرا تنها مالک حقیقی او می باشد، پس صاحب اختیار است و برای تصرف بندگان از خود آنها اولی به تصرف است. در پایان می توان گفت کلمه مولی و ولی برای خداوند در جهت سرپرستی مومنان در یک سیاق استعمال شده است بنابراین آنها را می توان بجای هم بکار برد.

۴. نقد و بررسی نظر فخر رازی در خصوص واژه «مولی»

در نقد و بررسی نظر فخر رازی در خصوص واژه مولی باید گفت:

۱) اولاً تفسیر جدا از معنا نیست بلکه اعم از معناست بدین صورت که نه تنها نقاب از چهره لفظ بر می دارد، بلکه ابهام موجود در دلالت کلام را نیز برطرف می کند (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۷) پس اگر بگوییم مولاکم به معنای اولی بکم است گویا تفسیر این عبارت را بیان کرده ایم و جایگزین شدن هر کدام به جای دیگری مشکلی را به وجود نمی آورد. شیخ طوسی گفته ولی، مولی، احق، مولا به یک معنا هستند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۵۹). کراجکی معتقد است هر کس اندکی با لغت عربی آشنایی داشته باشد می داند که اهل لغت مولی را به معنای اولی و شایسته تر به کار می برد (کراجکی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۱).

علامه طباطبایی گفته است ممکن هم هست کلمه «مولی» در آیه ۱۵ حدید به معنای متصدی امر باشد، چون کفار در دنیا برای برآوردن حوایج زندگیشان از خوردنی و نوشیدنی و جامه و همسر و مسکن غیر خدا را می خواندند، و حقیقت غیر خدا همان آتش است، پس همانطور که مولای ایشان در دنیا غیر خدا بود، در آخرت هم مولایشان آتش خواهد بود، چون همین آتش است که حوائج آنان را بر می آورد، طعامی از زقوم، و شرابی از حمیم، و جامه‌ای بریده از آتش، و همسرانی از شیطانها، و مسکنی در درون دوزخ برایشان فراهم می کند، و خدای سبحان در جاهای دیگر کلامش، در آیاتی بسیار از آن خبر داده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۹۸).

علامه طبرسی نیز آن را به معنای اولی دانسه است و گفته: «أی هي أولى بكم لما أسلفتم من الذنوب و المعنی أهما هي التي تلي علیکم لأنها قد ملکت أمرکم فهي أولى بكم من كل شيء» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۵۵) او در تفسیر جوامع الجامع به این شعر استناد کرده است:

فعدت کلا الفرچین تحسب أنه مولی المخافة خلفها و امامها

که آتش است که بر شما واقع می شود و بر شما از هر چیزی سزاوارتر است. (طبرسی،

۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۴۰).

شیخ طوسی نیز همین شعر را بیان کرده است و گفته: «یرید جل اسمه هي أولى بكم علی ما جاء في التفسیر، و ذكره أهل اللغة المحققون، قال لبید:

فعدت کلا الفرچین تحسب أنه مولی المخافة خلفها و امامها

یرید أولى المخافة، و لسننا نعلم من أهل اللغة في المعنی خلافا» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۸)

(۲) ثانیاً نه تنها اهل لغت این معنا را برای واژه ذکر کرده اند بلکه امام صادق(ع) در حدیثی (قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۱) و مفسران اهل سنت نیز همین معنای «اولی» را ذکر کرده اند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

(۳) ثالثاً واژه مولی در کلام پیامبر(ص) با توجه به ابتدای حدیث که فرموده «الست اولی بکم» نمی تواند معنایی غیر از اولی داشته باشد چرا که پیامبر(ص) در روز عید غدیر خم پیرامون یک موضوع سخن گفته است و عامه و خاصه قبول دارند که منظور از آن اولی بالتصرف است و حتی منافقان این معنا را قبول داشته و به آن اعتراف کرده اند، در این باره آمده است: «هنگامی که آیه ۵۵ سوره مائده نازل شد تعدادی از اصحاب پیامبر در مسجد مدینه جمع شدند و برخی از آنها گفتند: اگر منکر آیه بشویم، منکر سایر آیات نیز خواهیم بود و اگر به این آیه ملتزم شویم، وقتی پسر ابی طالب بر ما مسلط شود، ذلت و خواری است. پس گفتند: از علی در آنچه به ما امر می کند اطاعت نمی کنیم و این آیه نازل شد که نعمت خدا را می شناسند و سپس آن را انکار می کنند. یعنی ولایت امام علی را می شناسند ولی تسلیم نیستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۷). از این حدیث پی می بریم که منافقان زمان پیامبر از آیه ولایت، اطاعت را متوجه می شدند. همچنین حدیثی می گوید: «پس از آن که امیرالمومنین در حال رکوع، انگشتر خود را به نیازمند داد و آیه ۵۵ سوره مائده نازل شد. منافقان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: همانا دلهای ما با

و جوب طاعت برای علی که در این آیه آمده پذیرش ندارد، پس از پیامبر درخواست می کنیم که آن را تغییر دهد» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴۱).

۴) رابعا معنای نصرت و یاری از واژه مولی در حدیث غدیر صحیح نیست چرا که نصرت امری مشترک در بین تمام مسلمانان است و از آغاز اسلام به آن تاکید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۶).

۵) خامسا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آغاز خطابه خود، از مرگ و رحلت خویش سخن می گوید و می فرماید: «ای اوشکُ آن ادعی فأجیب» (امینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶). این جمله حاکی از آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواهد برای پس از رحلت خود چاره ای ببندیشد و خلایقی را که از رحلت آن حضرت پدید می آید، پر کند. آنچه می تواند چنین خلایقی را پر کند، تعیین رهبری است که زمام امور را پس از رحلت پیامبر به دست بگیرد، نه مودت و دوستی فردی و یا نصرت و کمک به او.

۶) سادسا پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از جمله «من کنت مولاه...» چنین فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي». اگر مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوستی و نصرت فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودت و دوستی علی و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید و نعمت او به پایان رسید؟

۷) سابعا شیخین و گروه بی شماری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فرود آمدن پیامبر از منبر، همگی به علی (علیه السلام) تبریک گفته و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام این چنین تهنیت گفتند: «هَنِيئًا لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (امینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۰ به بعد).

۸) ثامنا کلمه ولی از زبان خلفا به معنای سرپرست امور و اولی به تصرف بیان شده است مانند: قَالَ عُمَرُ فَلَمَّا تَوَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۲۱۰).

در بین نظرات مختلفی که در حوزه ماهیت حروف ارائه شده است، نظر فخر رازی بر روابط معنایی بین این حروف و دیگر مفاهیم قرآنی تاکید دارد (محققان گورتانی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۵). «فَالْيَوْمَ لَا يُؤَخِّدُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بَشَسَ الْمَصِيرُ». پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بدل و بلا گردانی پذیرفته نمی شود.



جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماسست و بد سرانجامی است. از «مَوْلَاكُمْ»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می کند. یکی از تفاوت های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیة در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش از فرزند و دوست و برادر گرفته تا تمام مردم اهل زمین را به جای خود فدیة دهد ولی پذیرفته نمی شود: «يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبِيهِ وَ اَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا اِنَّمَا لَطْفِي».

در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ». منافق و کافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند: «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ ... وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا». قیامت، برای مؤمن بشارت است: «بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ» ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ ... مَا وَاكُمُ النَّارُ». مولای مؤمنان خداوند است: «نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» ولی منافقان و کافران مولایی جز آتش ندارند: «هِيَ مَوْلَاكُمْ» (لطفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

۵. بررسی سیاق آیات قرآنی

با بررسی سیاق آیات و گفت و گوی منافقان با مومنان و عدم اقتباس نور در آخرت می توان در علت جهنمی شدن منافقان به چهار عملکرد فتنه و فریفتن، انتظار و تربص، شک و تردید، داشتن آرزوها اشاره کرد و نتایج چنین اعمالی مولی شدن جهنم شدن برای آنها شده است. مولی شدن (سرپرست) در همین دنیا نیز با آیات دیگر مورد تایید قرار می گیرید، آنجایی که در جواب منافقان می فرماید قطعاً جهنم بر شما احاطه دارد: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنَّا لِي وَ لَا تَفْتِنَّا اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيضَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹) می توان گفت احاطه چیزی بر دیگری با سرپرستی هم پوشانی دارد، از طرفی در همین آیه نیز به منافقان می گوید که فتنه عامل سقوط آنها در جهنم شده است.

از طرفی جهنم با القاب بئس المهاد: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ اِلَى جَهَنَّمَ وَ بئس الْمِهَادُ» (آل عمران: ۱۲) و بئس المصير: «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا وَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئس الْمَصِيرُ» (انفال: ۱۶) بعید به نظر می رسد که جهنم یاور مجرمان باشد، جهنمی که خداوند در وصف آن می فرماید انسان در آن روز آرزو می کند که هر چه در روی زمین از فرزند و عشیره و همسر را فدا کند تا او آزاد شود و از عذاب رها شود: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿۸﴾»

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبْصِرُونَكَ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبِيهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَاعَةٌ لِلشَّوَىٰ (معارج: ۸-۱۶)؛ روزی که آسمانها چون فلز گداخته شود. و کوهها چون پشم زده گرد. و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد. آنان را به ایشان نشان می دهند گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد. و [نیز] همسرش و برادرش را. و قبیله اش را که به او پناه می دهد. و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می داد] و آنگاه خود را رها میکرد. نه چنین است [آتش] زبانه می کشد. (معارج: ۱۱-۱۴)

نتایج تحقیق

در مورد کلمه مولی در آیه «فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (حدید: ۱۵) سه تفسیر وجود دارد:

تفسیر اول اینکه جهنم جایگاه شما است. این تفسیر، پسندیده و خوب است منتهی لغویان به این معنا اشاره نکرده اند و در صورت قبول این معنا کلمه مآوی تکرار شده است و با دیدگاه عدم مترادف در قرآن سازگاری ندارد.

دیدگاه دوم که فخر رازی آن را پسندیده است مولی را به معنای نصرت و محبت دانسته است، یعنی آتش جهنم محب شما و ناصر شماست، در حالی که چنین نیست. جهنم که نزدیک است از شدت خشم متلاشی و پاره پاره شود (ملک: ۸) و دنبال پر شدن خود است (ق: ۳۰) و جهنمیان در آنجا تقاضای تخفیف عذاب و مرده شدن و نابودی خود می کنند (زخرف: ۷۷) چگونه ممکن است چنین آتشی ناصر و محب آنها باشد. یا بگوییم که جمله مذکور نوعی طعنه باشد، مثل اینکه به جنایتکاری بگویند: راه نجات و تنها یاورت چوبه دار است.

دیدگاه سوم که اکثر شیعه آن را پذیرفته اند، مولی به معنای سرپرست و اولی به تصرف در امور است، گویا دنیا پرستان در این دنیا، متعلقات دنیوی را سرپرست خود دانسته و در جاهای مختلف آن را به عنوان هدیه و رشوه می فرستادند، ولی صحنه قیامت جدا از دنیا می باشد، آتش مولی و سرپرست و اولی به تصرف در امور آنها می باشد و این مطلب در سوره قارعه با ام بودن جهنم برای مجرمان اثبات می شود (قارعه: ۹) که در اینصورت ام یا مادر آنها یا مقصد آنها می باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- ابن اثیر جزری، مبارک (۱۳۷۶ش)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم: نشر موسسه اسماعیلیان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ش)، *الملل و النحل*، قم: نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم: نشر الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۳۸۹ق)، *لسان العرب*، بیروت: نشر دارالصادر.
- ازهری، ابو منصور (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغة*، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
- امینی، عبدالحسین (بی تا)، *الغدير في الكتاب و السننه و الأدب*، تهران: نشر الغدير.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، *سنن الترمذی*، بیروت: نشر دارالغرب الإسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۳۰ق)، *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، قم: نشر جامعه مدرسین.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: نشر دارالقلم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (ش ۱۳۷۷)، *تفسير جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، دمشق: نشر موسسه الرساله.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتيح الغيب*، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: نشر هجرت.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، قم: نشر دارالکتاب.

- کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، قم: نشر دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیه.
- لطفی، سید مهدی (۱۳۹۱ش)، «حوزه معنایی حروف مقطعه در قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۶، دوره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۳.
- مبرد، محمد بن یزید (۱۴۰۹ق)، *الکامل فی اللغة و الأدب*، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
- محققان گورتانی، زهرا؛ آرام، محمدرضا؛ توحیدی، امیر (۱۴۰۲ش)، «مطالعه تطبیقی میزان اعمال در قیامت با تکیه بر نظرات سید هاشم بحرانی و فخر رازی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۷، دوره ۱، صص ۱۶۵-۱۸۹.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۳۸۰ش)، *الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم*، ترجمه: محمد روحانی و محمد علوی مقدم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: نشر دارالکتب العلمیه.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Amini, Abdul Hossein (No date), *Al-Ghadir in the Book and Sunnah and Al-Adab*, Tehran: Al-Ghadir Publishing House.

Azhari, Abu Mansour (2001), *Tahdhib al-Lagheh*, Beirut: Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi Publishing House.

Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar (1420 AH), *Mufatih al-Ghaib*, Beirut: Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi publication.

Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH), *Al-Ain*, Qom: Hijrat Publishing.

Firouzabadi, Mohammad Bin Yaqoob (No date), *Al-Qamoos Al-Muhait*, Beirut: Dar al-Kitab al-Elamiya Publishing House.

Heli, Hasan bin Yusuf (1430 AH), *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'taqad*, Qom: Jamia Modaresin Publication.

- Ibn Athir al-Jazari, Mubarak (1376), *Al-Jeena fi Gharib Al-Hadith and Al-Athar*, Qom: Ismailian Institute Publication.
- Ibn Fares, Ahmad (1404 A.H.), *The Dictionary of Al-Legha*, revised by: Haroon, Abd al-Salam Muhammad, Qom: Al-Alam al-Islami publication.
- Ibn Manzoor, Muhammad (1389 AH), *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar al-Sadr Publishing.
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad bin Ali (1379), *Al-Malla wa al-Nahl*, Qom: Allameh Publishing House.
- Ibn Tавus, Ali ibn Musa (1409 AH), *Iqbal al-Aqmaes*, Tehran: Dar al-Kitab Islamic Publishing House.
- Karajki, Muhammad bin Ali (1410 A.H.), *Kanz al-Fawadee*, Qom: Dar al-Zhakhir Publishing House.
- Koleyni, Muhammad bin Yaqoob (1407 AH), *al-Kafi*, scholar: Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Tehran: Dar al-Kitab Islamic Publishing House.
- Lotfi, Seyyed Mahdi (2013), "Semantic domain of cut letters in the Holy Quran", *Quran and Hadith Studies*, year 6, period 1, pp. 113-133.
- Majlesi, Muhammad Baqir (1403 AH), *Bihar al-Anwar Al-Jamaa Ledar al-Akhbar al-Imaa al-Athar*, Beirut: Publishing house of Dar al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Nasser (1371), *Tafsir al-Nashon*, Tehran: Dar al-Kutb al-Alamiya Publishing House.
- Marefat, Muhammad Hadi (1418 AH), *al-Tafseer va al-Mufsarun fi Thawba al-Qashib*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.
- Mohagheyani Gortani, Zahra; Aram, Mohammadreza; Tawhidi, Amir (1402), "Comparative study of the amount of actions in the Day of Resurrection based on the opinions of Seyyed Hashem Bahrani and Fakhr Razi", *Studies of the Qur'an and Hadith*, year 17, period 1, pp. 165-189.
- Mubard, Muhammad bin Yazid (1409 AH), *al-Kamal fi al-Laghga va al-Adab*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya publishing house.
- Muqatel ibn Suleiman Balkhi (1380), *Al-Ashbah and Al-Nazir in the Holy Qur'an*, translated by: Mohammad Rouhani and Mohammad Alavi Moghadam, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Qomi, Ali Ibn Ebrahim (1367), *Tafsir Qomi*, Qom: Dar al-Kitab Publishing House.
- Ragheb Esfahani, Abu al-Qasim (1412 AH), *Al-Qur'an vocabulary words*, Beirut: Dar al-Qalam publication.

- Tabari, Muhammad bin Jarir (1420 AH), Al-Bayan Jami in Tafsir al-Qur'an, Damascus: Al-Rasalah Institute Publishing.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1377), Tafsir al-Jamae al-Jame, Tehran: Tehran University Press and Qom Seminary Management.
- Tabatabayi, Seyyed Muhammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Publications of Jamia Madrasin Hozamieh.
- Termedhi, Muhammad bin Isa (1998), Sunan al-Tirmidhi, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami Publishing House.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (No date), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Daralahiya Al-Tarath Al-Arabi Publishing House.